

«فی الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّصَاحِ الْحَكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ وَ أَوْلَتْكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدًا (تعهد) قَضَائِهِ وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقَلَّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ (اغتيال) الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ، فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَدِيغًا؛ فَان هذا الدين قد كان اسيراً في أيدي الاشرار يُعْمَلُ بِهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»¹.

تحلیل متن فوق

متن خالد فوق، بخشی از نامه امام علی علیه السلام به جناب مالک در بیان اوصاف قاضی است که نسبت آن با آن چه در متون فقهی آمده است عام و خاص من وجه است [!؟] طرفه این که تمام شرایط مذکور در این متن فخیم، شرایطی است که موضوعیت دارد و پذیرای جانشین نیست؛ چرا که همه آن‌ها به توان قاضی در ایفای مسئولیت خطیر قضاوت برمی‌گردد. چنان که این اوصاف در همه حالات قضا (وقتی که سیستم اجتهاد حاکم است و وقتی که سیستم قانون مدون و موضوعه/وقتی که متخاصمین همکیش با قاضی هستند و وقتی که نیستند/ با فرض اشتراک احکام و عدم آن/ با فرض قبول احوال شخصیه و عدم آن/ و...) باید در قاضی اجتماع کنند. روایت مزبور از سند قابل دفاع برخوردار است و ان شاء الله تعالی در مجالی مناسب به آن می‌پردازیم.

رجوعی دوباره به قرآن کریم و استفاده عدم اطلاق شرطیت ایمان در قاضی!

از آیاتی که جای بحث و گفتگو در مجال کنونی دارد، این آیه است :

* «و لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * (مائده: 47)»
در تفسیر و ترجمه این آیه گفته شده :

«شک نیست که منظور از جمله بالا این نیست که قرآن به پیروان مسیح علیه السلام دستور می‌دهد که هم اکنون باید به احکام انجیل عمل کنند؛ زیرا این سخن با سایر آیات قرآن و با اصل وجود قرآن که اعلام آیین جدید و نسخ آیین قدیم می‌کند سازگار نیست، بلکه منظور این است که ما پس از نزول انجیل بر عیسی علیه السلام به پیروان او دستور دادیم که به آن عمل کنند و طبق آن داوری نمایند... در حقیقت همان طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند در این جا جمله «قلنا» در تقدیر است و مفهوم آیه چنین می‌شود : «و قلنا لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ»².
شیخ طوسی نیز بعد از اشاره به دو قرائت در آیه، با اشاره به قرائت معروف - که «لِيَحْكُمَ» بصیغه امر خوانده شود - می‌فرماید :

«و فی معنی الامر قولان : احدهما : و قلنا: «لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ» فیکون علی حکایة ما فرض علیهم و حذف القول لدلالة ما قبله فی قوله وقفینا و آتینا کما قال : «و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم» ای یقولون سلام علیکم.

الثانی : أنه استأنف الامر لاهل الانجیل علی غیر حکایة لأن أحكامه کانت حینئذ موافقة لأحكام القرآن. ولم تنسخ بعد - هذا قول ابی علی - و الاول أقوی - و هو اختیار الرمانی - «³.

1. نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه 53، ص 1009 و 1010.

2. تفسیر نمونه، ج 4، ص 398 و 399.

3. التبیان، ج 3، ص 541.

نقد تفسیر آیه چهل و هفتم مائده به گونه فوق

بر مسلم انگاشتن عدم وجود احوال شخصیه برای مسیحیان بعد از ظهور اسلام و ترجمه و تفسیر آیه بر پایه آن - که در تفسیر فوق بود - می‌توان (بلکه باید) خرده گرفت! جالب است سوبسیدی که بابت این تفسیر با تقدیر «قلنا» داده می‌شود! با این که نیازی به این یارانه دادن نیست.

البته شاید مفسری از فضای حاکم بر آیات قبل و بعد این آیه به دست آورد که قرآن در صدد بیان قضاوت‌های حجت و معتبر در عصر هر دین برای آن دین است و قضای معتبر را بعد از ظهور اسلام، قضا بر موازین شریعت مطهر اسلام برای همگان می‌داند! لکن این فضا، ظهوری برای آیه مورد بحث نمی‌سازد تا مجوز تفسیر فوق و تقدیر مثل «قلنا» باشد. ضمناً در تفسیر این آیه نباید برخی از آیات که رسماً به یهودیان فرمان می‌دهد بعد از ظهور اسلام - در صورت بقا بر دین خود و نپذیرفتن داوری پیامبر (ص) - به حکم تورات خویش تن دهند را نادیده گرفت!
توجه کنید :

* و کیف یحکمونک و عندهم التوراة فیها حکم الله ثم یتولون من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین* (مائده: 43)

در آیه قبل نیز گفته شده :

* فان جاءوک فاحکم بینهم او اعرض عنهم*

و از آن جا که این گروه نیاز به فصل خصومت دارند قهراً نزد عالمان خویش می‌روند و از آن‌ها قضاوت می‌گیرند، حکومت هم نمی‌تواند این فرایند را نادیده بگیرد. همان گونه که برخی روایات نقل شده در گذشته بر این امر دلالت کرد.

واضح است که نصوص دال بر احوال شخصیه و قضاوت بر بنیان معتقدات ناهمکیش با مؤمنان در آن چه بیان کردیم، منحصر نیست.⁴

4. ر.ک : سوره شوری : 15؛ غیبت نعمانی، ص 237 (قضاوت امام مهدی - علیه السلام - برای هر قوم بر اساس معتقد خودش)؛ و نصوص دال بر جواب ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان به استفتای مخالفان بر اساس باور خودشان و در این مجالس حساب افتا و قضا جدا نیست. دقت شود.